

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم آقای بروجرودی در این باب شش از ابواب مقدمات جامع الاحادیث این را در باب اخبار علاجیه به قول متعارف الان قرار دادند و عرض کردیم ما ابتدائاً چون به ترتیب مرحوم نائینی جلو رفتیم و إلا اگر ترتیب خودمان بود اخبار علاجیه را اصلاً می خواندیم و از کتاب جلو می رفتیم، مرحوم نائینی در بحث هشتمشان فرمودند اگر همه جهات مزیت ها مساوی باشد آیا تخییر است یا توقف هست یا احتیاط است؟ این بحث را مطرح کردند و یک نحوی بین روایاتی که در مقام است جمع کردند.

آقاضیا هم که اصلاً به نحو دیگری، جمع نکرد، گفتند به همین روایت حارث ابن مغیره عمل می کنیم.

لکن فکر می کنم در این نسخه چایی کلمه عدم روشن باشد، از آن افتاده است، ظاهراً مراد ایشان این است که این روایات توقف و اینها را به زمان حضور امام بزنیم نه زمان غیبت، احتمال می دهم حالا این عبارت ایشان به نظرم باید این طور باشد.

به هر حال اولاً گفتیم، اجمالاً عبارت مرحوم نائینی را خواندیم، چون ایشان از باب انقلاب نسبت وارد شدند که روشن نبود و بنا شد که خود روایات را ببینیم. من حالا یک عرض اجمالی از روایات، چون این تصادفاً همان حدیث اول و دوم مال همین تخییر و توقف یا احتیاط است انجام می دهیم. روایت اول را عرض کردیم چون دیگه باز چند روز فاصله شد، ایشان در این جا دارد إذا کان کذلک فارجه حتی تلقی امامک، توقف بکن تا امام، این که خیلی واضح است که در صورت تمکن است حتی تلقی امامک.

ایشان روایت را از کتاب فقیه آورده و گفتیم انصافاً هم لطیف نیست، کاش که از همان کتاب کافی و تهذیب می آوردند.

علی ای حال در شماره ۱۳۰ در باب عدم حجیه قیاس از کافی یعنی باب بعدی باب هفتم، ایشان در آنجا آوردند و یک توضیح اجمالی عرض کردیم ان شا الله بعد که این ارجئه اصلاً ربطی به باب توقف، اصلاً حدیث مبارک عمر ابن حنظله به نظر ما ربطی به باب ترجیح ندارد که حالا این با فقد مرجحات باشد. ان شا الله عرض می کنیم، این را فعلاً علی الحساب بگیرید، حدیث شماره دو را عرض کردیم

از کتاب عوالی اللثالی است، البته در آن زمانی که این کتاب را نوشتند عوالی اللثالی چاپ نشده بود، از مستدرک نقل شده، حالا چاپ شده، در عوالی هم هست. در این کتاب عوالی اللثالی عرض کردیم این حدیث را به زراره نسبت داده که خب واضح است که این مطلب ایشان اساس ندارد، کاملاً بی اساس است، لکن حالا یا در نوشته یکی از علما بوده، یا ورقه ای بوده یا هر چه که بوده، این جا اولاً به امام باقر نسبت داده، به زراره و به امام، ما اصلاً هیچ کدامش را نداریم، از امام باقر روایات در اخبار علاجیه نداریم. علی ای حال با قطع نظر از این مشکلات این ظاهرش این طور است، حالا هر کسی نقل کرده. صدر حدیث اجمالاً روایت عمر ابن حنظله است، ذیل حدیث که دارد تاخذ بالحائطه لدینک، ما بالحائطه لدینک را فقط همین جا داریم، جای دیگری نداریم، این در جای دیگر هست، در باب غروب و اینها هست، انی اری لک أن تاخذ بالحائطه لدینک، ظاهراً یک تلفیقی کرده بین آن روایت و ذیل روایت عمر ابن حنظله و چیز عجیب و غریبی در آمده، بعد هم می گوید هر دو موافق احتیاطند، می گوید مخیری، در روایت عمر ابن حنظله که توقف است، ارجئه. این که خب چون ارزش وجودی ندارد متعرض نمی شویم.

فقط دارد و فی روایه قال إذا فارجه حتی تلقی امامک، این ذیل روایت عمر ابن حنظله است، خیلی خلط کرده، حالا در آن کتابی که بوده یا نوشته ای که بوده یا خود ایشان خلط کردند.

بحث دیباجه کافی بود که ما این را کلاً نخواندیم لکن امروز الان بخواهم متعرض بشوم چون دیگه الان تقریباً به ردیف حالا آن مقداری که مربوط است، این روایت در دیباجه کافی ظاهرش مرحوم کلینی می خواهد ضابطه باب تعارض را بیان بکند:

فأعلم یا اخی ارشدک الله، الان وارد بحث ایشان نمی خواهم بشوم، آن نکته فنی که الان می خواهم بگویم، أنه لا یسع احدا تمیز شیئا مما اختلف الروایة فیہ عن العلماء علیہم السلام، ظاهراً مرادش اهل بیت است. چون عرض کردم در مجموعه روایاتی که ما داریم گاهی اوقات سوال این است که اصلاً روایاتی که داریم مختلف است، مثلاً روایاتی که عن رسول الله است مختلف است، بعضی ها دارد که از شما، عنکم مختلف است، این دو تا را باید با همدیگر فرق بگذاریم، ایشان در این جا روایه فیہ عن العلماء علیہم السلام برأیه لا یسع احدا تمیز شیء برایه، کسی حق ندارد خودش بگوید ذوقش.

إلا ما على أطلقه العالم، اطلاق در این جا فرمودن، بیان کردن. به کار بردن. بقوله اعرضوهما على كتاب الله فما، این جا وافق كتاب الله جل و ز اقبلوا و ما خالف كتاب الله عزوجل فردّوه، این البته رد دارد، توقف ندارد، قبول نکنید، این باطل است. ان شا الله عرض خواهیم کرد که این را خواندم.

پرسش: یعنی مذهب طرح

آیت الله مددی: نه این جا طرح نیست، چرا مذهب طرح است اما این در حقیقت ان شا الله عرض خواهیم کرد ما دو طائفه کلی روایات داریم، یک طائفه که اصلا حدیث را عرض بر کتاب بکنیم آن مسلک طرح است، اصلا حدیث را کلا معارض داشته باشد یا نداشته باشد. یکی روایاتی که می گوید نه اگر معارض دارد اعرضوا على كتاب الله که غالبا آقایان ما این را به عنوان ترجیح گرفتند و این ترجیح نیست، این همان طرح است و لذا در مثل کفایه هم می گوید، می گوید اگر مخالف با کتاب بود بحث ترجیح نیست، اصلا حجت نیست، اصلا از حجیت ساقط است.

بعد می فرماید و قوله عليه السلام، و قوله را به جر بخوانید عطف به قوله، دعوا موافق القوم فإن الرشد فی خلافهم، این هم اشاره به همان روایت عمر ابن حنظله و غیرش.

و خذوا بالمجمع عليه فإن المجمع عليه لا ريب فيه، این که روایت عمر ابن حنظله است و كذلك در روایت زراره. واضح است که ایشان از مجموعه این روایت استفاده می کند و عرض کردیم انصافش این مجمع علیه را به عنوان شهرت آقایان مرجح گرفتند، ما عرض کردیم این هم از مقومات حجیت است، ان شا الله بعد می خوانیم.

عرض کردم فعلا نمی خواهم وارد مبانی کلینی بشویم. و نحن لا نعرف من جميع ذلك إلا أقله، این هم یک نکته عجیبی است که مرحوم کلینی می گوید با این ضوابط نمی توانیم همه اختلافها را حل بکنیم. و لا نجد شيئا احوط و لا اوسع من ردّ علم ذلك كله إلى العالم عليه السلام، این همان توقف است، ردّ علم، این را هم ان شا الله عرض خواهیم کرد، حالا چون دیگه فعلا می خواهم سریع یک دور روایت را ببینم، چون نمی خواهم الان شرح بدهم. این ردّ علم را هم دو جور روایاتش است، الان این توضیح را بدهم، یعنی روایت توقف

در واقع دو جور است، یک جور اصلاً در حدیث واحد است، حدیثی آمد شما معنایش را نفهمیدید ردّوه إلینا، اصلاً توش ندارد، تعارض توش ندارد، برایتان حدیث روشن نیست، ردّوا علمه إلینا، یک عده هم در باب تعارض است که خواندیم.

پرسش: پس آن اولی حجت هست، اما شما نمی دانید امرش را رد بکنید.

آیت الله مددی: نه، رد نکنید، نه هدف این است که رد نکنید، ای کال الامر إلینا بکنید.

من ردّ علم ذلك كله إلى العالم عليه السلام و قبول ما وسّع من الامر فيه بقوله بأى ما اخذتم من باب التسليم وسعكم

الان آنی که من می خواهم در این جا، اولاً چون باب تسلیم را من شرح دادم سابق، یعنی اجمالاً توضیح عرض کردم. این را ما به یک مناسبتی ان شا الله روایات تفویض را بخوانیم، تسلیم ظاهرش تفویض است، اینها حق داشتند. این من باب التسليم، یک تسلیم لرسول الله است، یک تسلیم للإمام است، ظاهرش این جا نظرش به تسلیم إلى الإمام است و کلینی بابی دارد، باب التفویض إلى النبی و الائمه علیهم السلام چون قائل به تسلیم هست، چه به پیغمبر و چه به ائمه. عرض کردیم در بصائر الدرجات یکی باب تفویض إلى رسول الله است و یکی تفویض إلى الائمه علیهم السلام است اما کلینی هر دو باب را با هم یک جا جمع کرد.

سوالی که الان امروز می خواهم بخوانم بایما اخذتم، البته ممکن است بأی ما، بأی هم به تنوین خوانده بشود، بأی ما اخذتم، به نظرم شاید در همین کافی بایهما باشد، این جا بای دارد. ایهما شاید باشد، این جا ایما چاپ شده، ایما اخذتم من باب التسليم وسعکم، در این روایت این جا مرحوم کلینی بایما اخذتم من باب التسليم وسعکم را نقل کرده به عنوان بقوله علیهم السلام، بحثی را که الان مطرح می کنیم این روایت در کجاست؟ مرحوم کلینی یک حدیثی را در همین جلد یک، این که دیباجه بود، اینی که الان برایتان خواندم که در روز آخر درس خواندیم، عن سماعة عن ابي عبدالله، قال سألت، این نسبتاً سند معتبر در روایتش همین است، این که قابل، البته باز در آن واقفی هست یعنی عثمان ابن عیسی لکن چون حسن ابن محبوب هم دارد، سماعة را هم واقفی نداریم، می شود گفت بهترین حدیث همین است لکن متن حدیث عجیب است، فی امر کلاهما یروی، احدهما یأمر باخذه و الآخر ینهاه عنه، خیلی عجیب است.

کیف یصنع؟ قال یرجئه حتی یلقى من یُخبره فهو فی سعة حتی یلقاه، این سعة با تخیر می سازد، یرجئه با توقف نمی سازد، حالا نمی دانیم مراد از فی سعة چون ارجاء و توقف بالاخره باید معنا بشود، توقف یعنی به هر دو می تواند عمل بکند، مخیر است یا هر دو را یا اصلا عمل نکند، به قواعد و اصول برگردد، بعد در این جا کلینی در ذیل این دارد.

و فی روایة اخرى بأیهما اخذت من باب التسلیم وسع. روشن شد؟ حالا این روایة اخرى لسماعة مثلا، این جا کلینی این را آورده است. این هم بأیهما دارد، بأیهما اخذت، وسعکم هم ندارد، وسعک دارد، صیغه جمع نیست، آیا نظر کلینی به این روایت است؟ این روایت هم مرسل است، الان در ذیل روایت و عرض کردیم چون این بحث گذشت باز می خواهم تاکید بکنم این شماره ای که الان خواندیم شماره هفت بود، حدیث سماعة در کتاب جامع الاحادیث در شماره ۳۲ اگر جامع الاحادیث باشد در شماره ۳۲ طبرسی این طور نقل کرده:

روى سمره ابن مهران قال سألت ابا عبد الله قلتُ یرد علينا حدیثان، واحدٌ یامرنا الاخذ به، البته این هم خیلی عجیب است و الآخر ینہانا عنه، قال لا تعمل بواحدٍ منهما حتی تلقی صاحبک، این لا تعمل دارد، آن جا فی سعة داشت.

فتسألہ عنه، قال قلتُ لابد من أن نعمل بأحدهما، قال خذ بما فیہ خلاف العامة، اولاً در این جا بله، اصلاً هر دیشان، البته اینجا دارد من اهل دینه، در آن متن معلوم می شود که شیعه بودند. در این جا که مطلق حدیث است، شاید عن رسول الله هم باشد.

آن وقت عجیب این است که این ذیل دارد، قال قلتُ لابد من أن نعمل بأحدهما، قال خذ بما فیہ خلاف العامة، این ذیل در کافی نیامده است. البته خب آقایان مبنا دارند، چون این حدیث مرسل است و حدیث کافی سندش صحیح است، ما به آن اخذ می کنیم و به این نه. لکن ما چون دنبال شواهد هستیم این را قبول نمی کنیم، واقعا برای ما مشکل است قبول این مطلب الان برای ما اشکال دارد، نمی شود زیر بارش رفت.

علی ای حال بعدش هم این روایت نشان می دهد که فرض تعادل نیست که مرحوم نائینی، این معلوم می شود که یکیش مخالف عامه بوده، اصلاً این متن هم سعه نیست، حالا این متن با آن متن متاسفانه فرق دارد و الان یرجئه حتی یلقى من یخبره، این ظاهراً ردّ علم الی اهل البیت است، این ردّ علم در خبر واحد هم آمده، در بحث تعارض نیست.

علی ای حال آیا نظر کلینی به این حدیث است؟ این حدیثی که الان عرض کردیم و برایتان خواندیم، مراد ایشان این حدیث است. یا نظر

کلینی به آن حدیث دیگری است که روز اول متعرض شدیم.

این حدیث به شماره ۲۰ در کتاب احتجاج طبرسی است، این جا دارد روی عن الحسن ابن جهم، مرحوم عیاشی هم روایت حسن ابن جهم

را دارد، این را خواندیم، حالا من این را بگویم.

قال قلت للرضا عليه السلام تَجِئُنَا الاحاديث عنكم مختلفة، عنكم در این جا دارد، بعد در این جا دارد و يَجِئُنَا الرجال و كلاهما ثقةٌ

بحديثين مختلفين فلان نعلم أيهما الحق فقال إذا لم تعلم فموسعٌ عليك بأيهما اخذت، نظر کلینی به این روایت است و فی روایة اخرى،

مراد کلینی، اما این توش باب تسلیم ندارد. این توش باب تسلیم ندارد. حالا با قطع نظر از این که وضعیت سندی روشنی ندارد توش

باب تسلیم ندارد. ممکن است نظر کلینی رحمه الله علیه به این روایتی باشد که ان شا الله، می گویم من امروز فقط عرض می کنم، وارد

بحث نشدم که مرحوم صدوق منفردا در عیون آورده، در فقیه هم نقل نکرده، کس دیگری هم نه قبل و نه بعد از صدوق نقل نکردند. نه

شیخ طوسی این را آورده و نه کلینی، یک حدیث مفصلی حدود دو صفحه است خیلی با احادیث دیگری که در باب تعارض است فرق

می کند، این حدیث به شماره ۲۲ در این جا به عنوان العیون آورده، کتاب عیون اخبار الرضا مرحوم صدوق، این حدیث منفرد است یعنی

اصولا این حدیث به تحلیل احادیث متعارض می پردازد به جای این که بیاید بگوید سند نگاه بکن، خذ بما اشتهر بین اصحابک، می

گوید آن حکم را نگاه بکن، آن حکم تارة جزء ما فرضه الله است، جزء ما سنّه النبی است، باز ما سنّه النبی سنت الزامی است، سنت

استحبابی است یا اگر نهی پیغمبر نهی الزامی است یا نهی اعافه، یعنی کراهتی، از این راه وارد می شود در این حدیث، ما حدیث دیگری

را مشابه این حدیث نداریم، منفرد است، صدوق منفرد است و خود صدوق هم بعد از این که حدیث را دارد آورده قال مصنف هذا

الكتاب رضى الله عنه، کان شیخنا محمد ابن الحسن ابن احمد ابن ولید رضى الله عنه سىء الرأى فى محمد ابن عبد الله مسمعى راوى هذه

الحدیث.

عقیده ای به محمد ابن عبدالله مسمعی نداشت، و لكن إنما أخرجت هذا الخبر في هذا الكتاب لأنه كان في كتاب الرحمة و قد قرأته عليه قلم ينكره و رواه لي، دقت کردید؟ و رواه لي. اگر این رواه لي را ما درست بخوانیم شاید در آن مشیخه صدوق هم بهترش این باشد و ما كان فيه فقد رویته، عرض کردم رویته یعنی اجازه داد من نقل بکنم اما اگر این طور بگوییم که اضافه بر این که اجازه داد من هم نقل بکنم آن جا می گوید رویته، اگر فقط شنیدم آن جا رویت است یعنی مثل حکایت است.

مما رویت به صیغه مجهول، جایی که به من اجازه داده یعنی بر من رواه لي، و اما اگر اجازه هم داده من نقل بکنم رویت، این را هم ما عرض کردیم.

این عبارت معلوم می شود که این روایت فقط در کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله بوده، جای دیگری هم نبوده و بنده کرارا توضیح دادم که کلینی از کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله حدیث نقل نمی کند. عرض کردم در این نسخه ای که الان چاپ شده چهار تا حدیث در زکات است که در اولش سعد ابن عبدالله است، آقای خوئی هم استخراج کردند در کتاب معجم که در کافی در فروغش از سعد ابن عبدالله است. اصلا عرض کردم این هم قابل بول نیست، چون در نسخه صفوانی است، در نسخ دیگر کتاب کافی نیست، توضیحاتش گذشت. ممکن است نظر کلینی به این حدیث باشد؟ چون مسلما کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله پیش، چون کتاب الرحمة را عرض کردیم اصلا عنوانش به آن اختلاف امتی رحمة می خورد. شاید قائل به یک نوع توسعه و تخییر بوده در تعارض، از باب اختلاف امتی رحمة، این را عرض کردم فعلا نمی خواهم. من امروز فقط محل کلامم این است، این که کلینی می گوید بایما اخذتم من باب التسليم، این من باب التسليم کجا آمده، آن وقت در این روایت بعد از این که امام می فرماید اوامر رسول الله مختلف است بعد فرمود و إن رسول الله عن اشیاء ليس حرام، بعد إلى أن قال و نهی عن اشیاء نهی اعافه أو امر فضل، امر فضل یعنی مستحب، فذلك الذی، خوب دقت بکنید امام می گوید موارد مختلف است، یسع استعمال الرخص فيه إذا ورد عنکم عنّا، عنّا دارد، حالا با این که عن رسول الله است، فيه الخبران، اگر دو تا خبر از ما آمد، این جا کلمه عنّا دارد، این متن الان این جا مشوه است. نمی دانم در عیون اخبار الرضا هم باز مشوه است، نسخه صحیح از آن چاپ شده یا نه؟ عیون اخبار الرضا جلد ۲ صفحه ۲۰، در این جا این جوری است: باتفاق یرویه من یرویه فی النهی

و لا ینکره، عبارت غریب است، خیلی عجیب و غریب است، باتفاق ظاهرًا باید به تنوین خوانده بشود چون با اضافه به فعل که نمی شود،

باتفاق یرویه من یروی فی النهی، نمی دانم عیون اخبار الرضا هم همین طور است؟ خیلی مشوه است، عبارت خیلی مشوه است.

و لا ینکره و کان الخبران صحیحین، تعبیر صحیح در این جا از امام آمده، معروفین، باتفاق ناقله فیهما، خیلی عجیب است، این را من

عرض کردم، تعبیر این است که اهل سنت برای این که اگر حدیث سندش هم معتبر بود و صحیح بود لکن شاذ بود قبول نمی کنیم، صحیح

نیست، این اشاره به آن مبنا هست، اضافه بر صحیح بودن باید اتفاق هم باشد، شاذ نباشد، اتفاق.

يجب الاخذ باحدهما أو بایهما شئت و احببت، موسعا ذلك لك من باب التسليم لرسول الله و الردّ إلیه و إلینا، این روایت تسلیم دارد.

پرسش: یعنی این تسامح در ادله سنن را می خواهد بگوید؟

آیت الله مددی: نه به ادله نگاه نمی کند. به سند و اینها. حکم را نگاه می کند، نه روایت را، آن حکم اگر حکمی است که مثلاً ممکن

است امام در یک جا بگوید نماز شب بخوان و در یک جا بگوید نخوان، چرا؟ چون نماز شب خودش مستحب است، امرش امر فضل

است، ممکن است امام در مواردی به شخصی گفته باشد نخوان، کار داشته و گرفتار بوده گفته نخوان، اشکال ندارد. پس اختلاف نیست،

تعارض نیست. اگر امر فضل باشد.

پرسش: بین واجب و مستحب فرق می گذارند.

آیت الله مددی: آهان

یعنی طبیعت حکم را نگاه نکنید، گاهی این دو تا حکم با هم قابل جمعند، مثل این که به قول امروزی ها می گویند تاثیر زمان و مکان

در احکام، این دو تا قابل جمعند، اگر قابل جمع هستند قبول بکنیم. از باب تسلیم به رسول الله و الردّ علیه. الان در روایاتی که ما داریم

که سند دارد، کلمه تسلیم آمده همین است. خلاصه بحث.

ما الان دو تا روایت مرسل کلینی دارد، بأیهما اخذت من باب التسليم لكن الان فعلا ما نداریم. من باب التسليم را فعلاً نداریم،

یکی در دیباجه کلینی است که مرسل است، یکی در ذیل روایت سماعه باز در کلینی مرسل است. یکی هم در روایتی که الان خواندیم

از حسن ابن جهم، آن تسلیم ندارد، موسعٌ علیک که دارد اما تسلیم ندارد. من بحث امروزم روی این کلمه بود، چون ما خیلی دقت داریم که کلمات روایات چون آثار دارد، آن وقت بعد مشککش این است که بعد در مقابل تسلیم و کان تارک ذلک من باب العناد و الانکار و ترک التسلیم لرسول الله، این لرسول الله معلوم می شود احادیث رسول الله هم هست نه عتاً، مشرکا بالله العظیم فما ورد علیکم من خبرین مختلفین فاعرضوهما علی کتاب الله فما کان فی کتاب الله موجودا حلالاً أو حراماً فاتبعوا ما وافق الکتاب و ما لم یکن فی الکتاب، دقت بکنید، فعرضوا علی سنن النبی، فما کان فی السنّة موجوداً منهیاً عنه نهی حرامٌ أو مأمور به عن رسول الله امر الزام فاتبعوا ما وافق نهی رسول الله و امره و ما کان فی السنّة نهی إعافهٌ أو کراههٌ ثم کان الخبر الآخر خلافه فذلک رخصةٌ فیما عافه رسول الله (ص) أو کرهه و لم یُحرّمه فذلک الذی یسع الاخذ بهما جمیعاً و بأیهما شئت وسعک الاختیار من باب التسلیم

روشن شد؟ ما امروز بحثمان این بود که ریشه این روایت مرسله مرحوم کلینی را پیدا بکنیم، فکر می کنم احتمالاً این باشد، فکر می کنم این باشد و از آن طرف هم چون کلینی از کتاب الرحمة نقل نمی کند. عرض کردم کلینی در اصول در ابواب الحجة یک تاریخ الاثمه داشته، از سعد نقل می کند، استادش هم هست، از سعد نقل می کند اما در پنج جلد فروع اصلاً از سعد نقل نمی کند یعنی پنج جلد فروع در خصوص آن پنج تا کتابی که سعد دارد، شیخ طوسی هم در آن پنج کتابی که سعد دارد از سعد نقل می کند. در غیرش هم نادرا هست اما از پنج تا کتاب که سعد دارد از سعد نقل می کند و عرض کردم نسبت شدوذ در روایات سعد خیلی بالاست، نسبت سعد در شدوذ در این روایاتی که شیخ طوسی نقل کرد، اصلاً یکی از جهاتی که الان در روایات ما تعارض پیدا شده یکی از جهاتش نقل های شیخ طوسی از سعد است، این را ما یواش یواش هی باید بگوییم یعنی وقتی بررسی می کنیم می بینیم روایت را منفرداً شیخ طوسی از سعد نقل کرده، همین روایت، آی وضوء انتقی من الغسل منحصر از سعد است، یا اطهر من الغسل، پنج تا روایت هم هست، هر پنج تا را سعد آورده. این منحصر از سعد آورده، صدوق که کلاً نیاورده و کلینی هم به عنوان و روی آیهما اخذت من باب، به نظرم انتقی هم دارد، اطهر ندارد، چون در کتاب سعد هم دو متن است، آی وضوء انتقی من الغسل، آی وضوء اطهر من الغسل که ما عرض کردیم و طبق قاعده اطهر اوفق به اعتبار است تا انتقی، علی ای حال بحثش جای خودش.

و ذلك الذي يسع الاخذ بهما جميعا أو بأيهما شئت وسعك الاختيار من باب التسليم و الاتباع و الردّ إلى رسول الله. و ما لم تجدوه في شيء من هذه الوجوه فردّوا إلينا علمه، این ظاهرا علمه هیچی نگویید، در این مسئله حتما احتیاط شاید مثلا. و نحن اولی بذلك. اینجا ظاهرش این است که فردّوا إلینا علمه، روایت ما، آن صدرش روایت رسول الله

و لا تقولوا فيه بآرائكم، این و لا تقولوا فيه بآرائكم شبیه همان عبارت مرحوم کلینی در دیباجه بود، تمیز شیء برأیه، کلمه برایه داشته و علیکم بالكف و التتبع و الوقوف و أنتم طالبون باحثون حتی یأتیکم البیان من عندنا.

عرض کردم این روایت، البته به نظر من باز هم حق با کلینی باشد، انصافا باز این مواردی که ما روایت داریم مواردی نیست که فقط در موارد اعافه و الزام و غیر الزام باشد. علی ای حال ان شا الله تعالی این روایت را در محل خودش متعرض می شویم. در بحث ترجیح، امروز هدف ما بیشتر این کلمه بود.

مرحوم در کتاب رساله عدد به قول ایشان، به قول مستدرک، مرحوم شیخ مفید این را عرض کردم

پرسش: آن روایت را سند قبول می فرمائید یا نه؟

آیت الله مددی: نه مشکل که دارد، مشکل سندی دارد، خود صدوق هم می گوید مشکل سندی دارد. غیر از مشکل سندی عرض کردم ولو مرحوم کلینی می گوید اوسع این است لکن این هم.

یکی از حضار: این محمد ابن الحسن المیثمی

آیت الله مددی: خودش هم ایشان می گوید، مسمعی نه میثمی، بعد احمد ابن الحسن است، آن محمد ابن عبدالله مسمعی است، بعد احمد ابن حسن میثمی.

یکی از حضار: آن که ضعیفٌ قال لیس بشیء، نجاشی خیلی بد راجع به مسمعی دارد.

آیت الله مددی: نه این آن نیست، ابداء. آن عبدالرحمن ابن عبدالله مسمعی است، مسمعی هم نیست، الاصل البصری، این آن نیست قطعا. علی ای حال ان شا الله در

یکی از حضار: عبدالرحمن ابن اصم المسمعی بصری ضعیف قال لیس بشیء روی عن مسمعه کُردین

آیت الله مددی: کُردین هم گفته شده. این ربطی به آن ندارد، قطعاً نیست.

حالا از کلماتی که نقل شده، این هم فقط به عنوان، بعد مرحوم شیخ مفید هم در رساله عدد یک کیفیت جمع، این را هم ما نخواندیم در بحث رساله عدد این را هم ما نخواندیم، من توضیح این را عرض کردم، اسم رساله را مرحوم آقای مستدرک، مرحوم حاجی نوری گذاشته رساله در باب عدد، در باب شهر رمضان، عدد یعنی دائماً شهر رمضان سی روز است، اصطلاحاً عدد این است، این رساله ای است که ایشان نوشته و این رساله در نفی عدد است نه اثبات عدد. ما توضیح دادیم شیخ مفید یک رساله در اثبات عدد نوشته، یک رساله در ردّ عدد نوشته، این رساله ردّ عدد است و آقای خوئی را عرض کردیم این را تذکراً چند بار عرض کردیم آقای خوئی در کتاب معجم در موارد نسبتاً معتناهی عده ای از افراد را ذکر می کند که ذکره الشیخ المفید در رساله عددیه، این رساله عددیه همین است که حاجی نوری اسمش را گذاشته، عرض کردیم اسم کتاب رساله عدد نیست و این رساله در کتاب در المنثور نوه شهید ثانی قدس الله سرّه است، ایشان می گوید دو تا رساله خطی پیش من هست که از بین می روند، من اینها را نقل می کنم که از بین نروند. و فکر می کنم مال مفید باشد، احتمال هم دارد مال سید مرتضی باشد، نه حق همین است که ادبیاتش به مفید می خورد. و آن جا تند هم شده به مرحوم شیخ صدوق، در رساله عدد نه، در رساله سهو النبی، یکیش سهو النبی است و یکیش هم رساله عدد است. اسمش را گذاشته مرحوم حاجی نوری و آقای خوئی الرسالة العددیه، حالا اسمش این نیست، اسمش رساله جوابات اهل الموصل الثانیه، به تعبیر نجاشی، این جوابات دوم است که برای اهل موصل ایشان فرستادند و اسمش هست در فهرست مولفات مرحوم شیخ مفید لکن از آن اثری نداشتیم تا توسط این نوه مرحوم شهید ثانی از آن نقل شده است، نه این که نقل شده، کامل آورده. آن وقت در این جا یک بحثی را ایشان کرده راجع به احادیث، یک مقابله ای بین حدیث عدد، چون داریم احادیثی که عدد دارد سی روز و احادیثی که می گوید شهر رمضان کبیه الشهور، آن وقت می گوید ترجیح با آن روایتی است که می گوید شهر رمضان کبیه، این نظرش این است، چون به اصطلاح مفرد است، اگر مایل باشید چون اگر یاد مبارکتان باشد، چون ده دوازده روز فاصله شد، عرض کردم در روایت تخییر ما دو

بحث می کنیم، یک بحث کلیات است و یک بحث تطبیق است، چون ما یکی دو تا روایت داریم که تطبیق به تخییر شده، این را هم داریم، حالا می خواهید چون بناست یک عرض اجمالی بکنیم، اینها را در کتاب جامع الاحادیث در آخر باب آورده یعنی آخر همین باب در تقدم و یأتی، در این آخر صفحه ۳۲۵، این روایتی است که ابن مهزیار نقل می کند در مکاتبات به حضرت مهدی.

و روی بعضهم لا تصلهما إلا علی الارض، این از جاهایی است که روایات متعارضه عرضه شده بر حضرت مهدی سلام الله علیه در این توقیع.

فأعلمنی کیف تصنع أنت لاقتدی لك فی ذلک فوق علیہ السلام موسعٌ علیک بأیه عملت، این روایت تخییر در تطبیق است، پس یک روایت تخییر موسعٌ علیک در کلیات داریم و یک روایت در تطبیق داریم. این کلامی را که مرحوم شیخ مفید در این جا دارد تطبیق است لکن فرقی این است که آن جا توقیع است این جا کلام شیخ مفید است.

پرسش: منظورش از کلی یعنی اصولی است؟ یکیش فقهی است؟

آیت الله مددی: یکیش سوال است، این جا دو تا روایت است چکار بکنیم؟

پرسش: کلی علی الافراد می خواهید بفرمائید؟

آیت الله مددی: قاعده کلی است که اصلاً در تعارض شما تخییر داشته باشید، این قاعده کلی.

این روایت سوال کرده این جا این جور و این جا این جور، چکار بکنیم، امام می فرماید این جا مخیرید، مصداقی است. دقت فرمودید؟ این جا هم عبارت شیخ مفید مصداقی است لکن تعینش را شیخ مفید کرده نه امام، آنجا توقیعش به امام منسوب است. فرقی روشن شد؟

حالا یک مطلبی را هم شیخ مفید در این جا دارد که این را ان شا الله به بعد بگذاریم، مثلاً شیخ مفید می گوید این که ائمه فرمودند خذوا بابعدهما من قول العامة یختص ما روی عنهم فی مداح اعداء الله و الترحم علی خصماء الدین و مخالفی الایمان فقالوا إذا اعطاکم عنا حدیثان مختلفان احدهما فی قول المتقدمین علی امیرالمومنین و الآخر فی التبری منهم فخذوا من ابعدهما من قول العامة لأن التقیة تدعوهم

بالضرورة لا مظاهره العامة بما يذهبون إليه من إلى آخره. علی ای حال این هم یک معنا. این را هم گفتیم که الان بخوانیم چون بعد عرض خواهد شد که در روایت مخالفت عامه این هم یک رأی شیخ مفید است رحمه الله علیه. و این را حالا ایشان توجیه فرمودند یا واقعا قبول داشتند، الان فعلا نمی توانیم.

دیگه حالا چون بنا بود که متعرض بشویم آن وقت حدیث شماره پنج در این جا. رجلین اتفقا علی عدلین. دیگه نمی خوانم، حدیث شماره پنج ربطی به باب تعارض ندارد، تعجب است که چرا این جا آوردند، اختلاف حکمین است، ربطی به باب تعارض ندارد. حدیث شماره شش، موسی ابن اکیل نمیری، این هم ربطی به باب تعارض ندارد، این دو تا حدیث اصلا ربطی به باب تعارض ندارند و از ایشان تعجب است که در این جا نقل فرمودند.

حدیث شماره هفت را هم الان توضیحش را دادیم، این حدیث شماره هفت در حقیقت با روایت سماعة که شماره ۳۲ بود مقابله کردیم و عرض کردیم اختلاف دارند و این محل تامل است، مضافا که از منفردات کلینی است و کسی هم نقل نکرده، آنی که در کتاب احتجاج طبرسی آمده یک ذیل دارد و به هر حال اصلا در روایت بحث مزایا و تعادل باشد و اینها نیست. مضافا یعنی به اصطلاح این نکته مضافا در این روایت واضح است حتی یلقی من یُخبره فهو فی سعة، این سعة هم معنایش معلوم نیست که تخییر باشد یعنی فعلا می تواند اصالة البرائة جاری بکند، رجوع به اصول بکند، چیزی الان حکم الزامی ندارد، این ربطی به تخییر ندارد.

حدیث شماره ۸، این مربوط به اصل موافقت با کتاب است، ربطی به تعارض ندارد. شماره ۸، البته این شماره ۸ حدیث خیلی قشنگی است، البته از سکونی آمده و از غیر سکونی هم، إن علی کل حق حقیقه و علی کل ثواب نورا فما وافق کتاب الله فخذوا و ما خالف کتاب الله فدعوا، این اصلا ربطی به تعارض ندارد.

آن وقت این از جمیل ابن دراج نقل شده الوقوف عند الشبهة خیر من اقتحام فی الهلکه، إن علی کل حق حقیقه، این سند دیگر هم دارد از طریق جمیل، ان شا الله این را، فکر نمی کنم احتیاج به خواندن ما باشد چون این ربطی به تعارض ندارد اصلا. این همانی است که عرض کردیم در کفایه آمده است و اسانید دیگری که دارد.

یکی از حضار: چرا آن جا می گوید با کتاب مخالفت دارد، تعارض دارد

آیت الله مددی: نه اصلاً فی نفسه معارض هم نباشد، حدیث واحدی است، موافق با کتاب است ردش می کند.

حدیث شماره ۹ هم ربطی به کتاب ندارد، حدیث شماره ۱۰ هم و لذا عرض کردیم در مثل کفایه می گوید این احادیث فی نفسه حجت نیست، می خواهد معارض داشته باشد یا نداشته باشد، اصلاً ترجیح و اینها نیست.

حدیث شماره ۱۰ هم همین طور است، حدیث شماره ۱۱ هم همین طور است. بعد و لذا در شماره ۱۲ که مستدرک دارد خیلی عجیب است و ما جائک فی روایه من بر أو فاجر یخالف القرآن تاخذ به، این هم ربطی ندارد مثلاً حدیث شماره ۱۳، روی عن النبی دارد، اصلاً در این جا دارد روی عن النبی، بحث این روایت را عن النبی بعد ما جداگانه مخالفت کتاب و موافقت چون جداگانه بحث می کنیم که آیا وارد شده یا نه، فما وافق کتاب الله و ما خالفه فاطرحوا أو ردوه علینا، بیشتر هم إلینا است، این هم ربطی ندارد.

شماره ۱۴ هم همین طور است، آن هم ربطی ندارد، با قطع نظر از آن وارد آن نمی شویم. شماره ۱۵ هم کذلک، شماره ۱۶ چرا، اختلاف الحدیث یرویه من نسق به که ان شا الله بعد.

شماره ۱۷ هم باز ربطی ندارد، شماره ۱۸ چرا، همینی که سابقاً خواندیم، حسن ابن جهم، این جا ربطی به تعارض دارد. شماره ۱۹ هم همین طور است.

شماره ۱۹ را مرحوم شیخ طوسی در کتاب امالیش نقل کرده از جابر، این جا ما جائکم وجدتموه، این هم ربطی به تعارض ندارد. این از آن احادیثی است که می گوید اگر حدیثی را از ما نقل کردند روشن نیست ردوه إلینا. من عرض کردم روایت توقف را امروز عرض کردم بعضی هایش در تعارض است و بعضی هایش اصلاً در تعارض هم نیست، این از آن روایاتی است که در تعارض نیست. این روایت اصلاً در تعارض نیست، این اصولاً عرض من سابقاً کرارا در مبحث تعارض عرض کردم. اصلاً بحث تعارض یکی از شئون مشکلات خبر است، علت های خبر است، خبر خیلی مشکلات دارد، از سندش بگیرید، متنش بگیرید تا تاریخ، یکی از مشکلاتش هم تعارض است یعنی اختلافی که دارد. یکی از مشکلاتی که خود خبر دارد همین است که گاهی مفهوم خبر واضح نیست، امام می گوید رد علمش به

.....

ما بکنید، خب یکی از اسباب این که علمش واضح نیست اختلاف داشته باشند. در حقیقت نکته اش آن است. دقت کردید؟ یعنی ما داریم، این نکته را چون آقایان نوشتند، اصلا ما در روایات توقف یا ردّ العلم جایی را داریم که اصلا تعارض فرض نشده است. بحث تعارض ندارد. معذک فرمود ردّوه إلینا، این حدیثش اول این است، از جابر عن ابی جعفر، این در تعارض نیست، و إن اشتبه الامر علیکم فقفوا عنده و ردّوه إلینا حتی نشرح لکم من ذلک ما شرح لنا. این اصلا در بحث تعارض نیست. کلیتا ربطی به بحث تعارض ندارد. این را من یک مقداری تند خواندم، فردا هم این را ان شا الله ادامه می دهم. یک سیر کلی تندی انجام دادیم کدام روایت مربوط به تعارض است و کدام روایت ربطی به تعارض ندارد. یک سیر اجمالی بعد ان شا الله تفصیلش در محل خودش.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين